

بسم الله الرحمن الرحيم

مسائل نظام عمومی نظام اداری ۵:

حوزه مالیات

جناب آقای توتوچی

عضو هیئت علمی مرکز پژوهش های مجلس

مسئول گروه مطالعات اقتصادی، بخش عمومی

من احساس کردم که موضوع به نحوی نیست که من پیام با یک ارائه کل نظام مالیاتی کشور را تبیین کنم. احساس کردم دوستان می خواهند از کلیت یک بحث عمومی مثل نظام مالیاتی که یکی از مباحث بخش عمومی محسوب می شود و حوزه مدیریت محض دولت است به دلیل حاکمیتی بودن این حوزه که در قانون اساسی هم مشخصاً تصریح شده گرفتن و مگرفتن، نرخ، معافیت و تخفیف در قانون باید مشخص بشود احساس کردم یک سری دغدغه ها و چالشهای اصلی روز مرتبط با این حوزه را در این وقت کم با شما در میان بگذارم بهتر از یک ارائه ۱۰۰ اسلایدی است که قانون و نظام مالیاتی را طرح کند. ضمن اینکه لابلای مباحث بهتر می شود این مطالب بصورت مقوم در اختیار شما قرار بدهیم امیدوارم بتوانم این ماموریت را به نحو احسن انجام دهم.

مستحضرید که همه دولت بعد از فلسفه شکل گیریشان که باتوجه به دیدگاه و آرمانهایی که آن جامعه برای خودش تبیین می کند دولت ها شکل می گیرند که یک سری وظایفی را برعهده می گیرند که عموماً جنس این وظایف به صورتی است که اشخاص و افراد که غیر ماهیت دولت نه تمایلی دارند و نه رغبتی و نه قدرت اعمال و انجاتم این وظایف را دارند.

یکی از این پایه های شکل گیری دولت ها این است که بیایند یکسری وظایف حاکمیتی و وظیفه ذاتی خودشان را انجام دهند. در دنیای مدرن و با پیشرفت جوامع بشری دولت ها برای انجام این رسالت خودشان نیازمند منابع پایدار هستند چراکه فقط با منابع پایدار امکان برنامه ریزی وجود دراد تا خط مشی و سیاست های مد نظر قوای حاکم شکل بگیرد. کشور ما هم مثل همه کشور ها از این قاعده مستثنی نیست یک دولتی دارد یکسری وظایفی را طبق قانون دولت برعهده دارد و برای انجام این قوانین نیازمند منابع و درآمد پایدار است.

مختصات کشور ما با همه کشوره های دیگر یکسان است اما از اینجا که چه منابعی پایدارند و چه منابعی می توانند دولتها را در برنامه ریزی مدام و مستمر یک ثبات و نظم داشته باشد ما جز کشورهایی هستیم که یکسری منابع خدادادی اصطلاحاً بادآورده مثل نفت داریم و در این موضوع تامین مالی دولت ماهیتاً با کشور های دیگر فرق داریم. یک گروه از کشورها هیچ یک از این موهبتهای خدادادی را ندارد یا خیلی محدود است و ان دولتها برای تامین منابع مالی خودشان متوسل به یکسری ابزار دیگری شده اند.

یکی از مهم ترین و موثرترین این ابزارها مالیات است و در کشورهایی که منابع تامین مالی دیگری ندارند این ابزار کاملاً کارآمد متمر متمر موثر و ماهیتاً از بحث تامین منابع خارج شده و دارند از این بعنوان یک ابزار بعنوان اعمال حاکمیت استفاده می کنند.

کشور های نفتی مثل ما بخاطر اینکه زیاد احساس نیاز نشده و برای برنامه ریزی های مستمر و نیاز های روزمره دولتها و تامین منابع و وظایف حاکمیتی شان یکسری منابع خدادادی در اختیارشان بوده به این ابزار فکر نکردند لذا به کارکرده های دیگر این ابزار مثل سیاستگذاری و جهت دهی هم اصلا فکر نکرده اند.

لذا ما نظام مالیاتی را در کل شاکله نظام اقتصادی تا اینجا بعنوان ابزار تامین بخش ناچیزی از درآمدهایمان انهم اگر شد شد و اگر نشد نشد، چون یکسری درآمدهای بی حساب کتاب و پایدار و فراوان در اختیار دولت هست که اصلا نیازی به این برنامه ریزی ها و سیاستگذاری ها نمی بیند .

اما در این چند سال اخیر بنا به دلایل متعدد ما درآمدهای ناشی از منابع خدادادی ما محدود شده و طبعا داریم می شودیم مثل کشورهای می شویم که این منابع را ندارند یا حتی بعضی شان مثل نروژ دارند اما در کنار آن به یکسری درآمدهایی با ویژگیها و پتانسیل های خاص که در خدمتتان عرض خواهم کرد فکر کرده اند و نظام مالیاتی متشکلی دارند. ما الان بر این موضوع متمرکز شدیم که در ادبیات اقتصاد بخش عمومی بحثی داریم که دولتها می توانند برای خودشان از ذی نفعانی که فعالیت های مولد انجام میدهند و سود کسب می کنند و از محل آن منابعی را تحت عنوان حقوق عمومی و حقوق دولتی در اختیار دولت قرار دهند.

ما آمدیم سراغ نظام مالیاتی خودمان دیدیم نظام مالیاتی نه به لحاظ ساختار و تشکیلات - که حرفه شما مدیریت دولتی هاست - و نه به لحاظ اهمیتش در کل نظام اداری سیاسی کشور آن وجه غالب مشخص را ندارد که بتواند عملکرد مثبت از خودش نشان بدهد. لذا برای همین بحث من یک سری سر فصل ها را انتخاب کردم که نظام مالیاتی ما باید چه ویژگی هایی را داشته باشد تا بتواند ان کارکرد اصلی را انجام دهد و الان ما در چه وضعیتی داریم و از نقطه مطلوب چه انحرافی را داریم.

یکی از ابتدایی ترین ابزاری که می تواند نظام مالیاتی را تقویت کند ارتباط متقابل و اعتماد دو طرفه دولت و ملت است. خیلی بحث هایی که راجع به فرار مالیاتی می شود برای جلوگیری از اجتناب و فرار مالیاتی و یا بالا بردن اقناع مردم این است که مردم یا مودیان و فعال اقتصادی که بازی را انجام می دهد به معنای تئوری بازی هایی که هر کسی در شرایط برابر در یک اقتصاد برای رسیدن به هدفی یکسری فعالیت هایی را انجام می دهد و دولت مهیا کننده شرایط عمومی رسیدن به اهداف است. اگر بازیگری این بازی بردی داشت دولت می گوید سهم من از کل عایدات تان را بدهید. ملت متقاعد شده اند که دولت فراهم کنند بستر های بازی و است و با شرایط عادلانه و منصفانه برای همه بازیگران. اما در کشوری مثل کشور ما نه دولت به دنبال شرایط عادلانه برای بازیگران و نه بازیگران متقاعدند که دولتها عادلانه شرایط را برای همه فراهم کرده اند، لذا اگر این بازی بردی داشت سهمی از آن را در اختیار دولت قرار بدهند.

این یک وجه از اعتماد متقابل است وجه دیگر این است که اساسا دولتها از لحاظ مشروعیت سیاسی این مشروعیت را ندارند. مثلا می گویند مالیات بدهم که فلان کس که منتخب من نیست و من از فعالین هایش رضایت ندارم مثلا اقداماتی را انجام دهد.

یکسری مسائل برمی گردد به مشکلات ریشه ای اقتصاد. مردم می گویند دولت بیخود کرده نفت و گازی دارد می فروشد و درآمد کسب می کند، دیگر چرا از ما مالیات می گیرد؟.

یک سری مسائل بر می گردد بر فرهنگ ها رسوم و آداب مردم. اوایل انقلاب من تاریخ را می خواندم برخی بازاریان متدین کشور مالیات نمی دادند می گفتند ما داریم وجوهات شرعی را به حاکم اسلامی به موقع پرداخت کنیم و دیگر ضرورت ندارد از فعالیتهایی که سودی را داشتیم سهمی را برای دولت کنار بگذاریم.

برخی مردم هیچ یک از این مشکلات را ندارند بلکه اقناع نیستند که دولت لزوما عاقلترین فرد برای انتخاب نحوه مصارف این محل درآمدی است. همه این مسائل ذیل فرهنگ مالیاتی مطرح شده و یکسری مشکلات برای ما بوجود آورده است. ما برای رفع هر کدام از این مشکلات بعنوان حاکمیت یکسری راهکارهایی را باید انجام دهیم:

- برای اقناع مردم در بخش هزینه کرد با جزئیات گزارش بودجه دهیم
- برای رفع مشکلات مذهبی علما باید دست بکار شوند و بگویند زکات و خمس ماهیتا با مالیات تفاوت هایی دارند که اخیرا یکسری اقداماتی شده است.
- نهایتا اینکه نفت چه سهمی را داشته باشد بعنوان انفعالی که در اختیار حاکم است. اقداماتی باید انجام بگیرد.

پس ما اگر بخواهیم نظام مالیاتی که اولین سنگ بنایش فرهنگ مالیاتی است باید برای یکسری چالشها و سوالاتی که در این ارتباط ضعف ایجاد می کند یکسری پاسخ های اداری و سیاسی داشته باشیم.

در ارتباط با بحث نهادی خود دستگاه متولی این نظام مالیاتی است. خیلی از متخصصین معتقدند که چون احساس نیاز نشده ما سازمان اداری سیاسی متشکل و متخصص برای وصول درآمدهای مالیاتی نداریم. یعنی یکسری ضعف در نهاد مالیاتی داریم. متخصصان می گویند این نهاد بطور سنتی دارد با مسائل برخورد می کند حال آنکه اقتصاد ما از وضعیت سنتی به مدرن گذشته و این هزینه مبادله فعالان اقتصادی بالا می برد. دولت می خواهد سهمی از مبادلات اقتصادی فعالان را بگیرد و نباید بیش از آن چیزی بگیرد. گزارش های *doing business* و شاخص های جهانی را اگر دیده باشید مثلا زمان رفت و آمد مودیان در کشورهای پیشرفته را

{سالانه} می زند ۲۴ ساعت و برای کشور ما را می زند ۷ روز! می گویند فعال اقتصادی آماده است سهم دولت را از فعالیت اقتصادی خودش بدهد اما برای رساندن این حق حاکمیت عمومی نباید بیشتر هزینه کند. ضعف نیروی انسانی و نبود نیروی متخصص یکی دیگر از این چالشهاست. الان سازمان امور مالیاتی با لایحه اش که همین امروز در کمیسیون اقتصادی دولت مطرح شد نیازمند نیروی متخصص است تا اظهارنامه ۷۵ میلیون مبادله را بررسی کند. سازمان امور مالیاتی این قانون و نصفه و نیمه اجرا کرده است: برای مودیان بزرگ اجرا کرده و برای اصناف که در حلقه آحرارتباط مصرف کننده هستند و اینها ارزش افزوده را باید از مردم بگیرند، اینها را مشمول نکرده است. بدلیل اینکه سازمان مالیاتی می گوید اگر تمام زنجیره از وارد کنند یا تولید کننده را مشمول کنم می شود ۲۷ میلیون اظهارنامه سه ماه یکبار و من توان بررسی این حجم از اظهارنامه را ندارم. من نیروی انسانی دارم با فوق دیپلم و لیسانس روانشناسی دارد کار تخصصی ممیزی حسابداری انجام میدهد. پس نبود نیرو و ساختار متخصص یکی از اشکالات است.

در نظام های مالیاتی مدرن و فرایندهای تشخیصی درآمدهای مالیاتی مبتنی بر اطلاعات اقتصادی فعالان اقتصادی است. فعالان اقتصادی بصورت مستقیم و غیر مستقیم اطلاعاتشان را در اختیار نهادهای مالیاتی قرار می دهند و سازمان امور مالیاتی در سیستم خودش با توجه به اطلاعاتی که قبلا از این فعال از طریق نهادهای حاکمیتی و غیر حاکمیتی داشته صحت اطلاعات اظهار شده را یا تایید می کند یا رد می کند. اگر تایید شد بدون اینکه مودی را ببینید یا تماسی با او داشته باشد مالیات وصول می شود ولی در کشور ما فرایند وصول طوری است که مودیان سینه به سینه با ممیزان روبرو می شود و بحث فساد و فرار و اجتناب مالیاتی پیش می آید.

ما در ارتباط با نظام مالیاتی مان به دلیل عدم احساس نیاز که از همان ابتدا داشتیم یکسری مشکلاتی را از همان ابتدا داریم. علی ای حال اگر بخواهم بحث را بطور تخصصی به مدیریت دولت ادامه دهم و بخواهم از این منظر مباحث را ببینیم من تصور می کنم که از دو جنبه باید اشکال را بررسی کنیم که مترتب به حاکمیت است.

یک بحث ضعفی است که در قوانین است. شما مستحضرید که می گویند قانون نظام پولی - بانکی بدون ربا در کشور حاکم است. شما این قانون ما را ببینید و در مقابل هر فقیهی بگذارید هیچ ایراد فقهی و شرعی بر این نمی تواند بگیرد اما در عمل مردم را دچار ربا و دچار خیلی از مسائل کرده است. می توان چنین مسالی را برای نظام مالیاتی زد. چون اگر قانون ما را جلو هر فقیه و حقوقدانی بگذارید هیچ ایرادی مترتب بر این نیست اما چون قانون در عمل توسط با یک سازمان فشل و ضعیفی دارد اجرا می شود این قانون را برمی

دارند بخشنامه و آیین نامه می کنند و برداشت شخصی مجری را در این قانون مترتب می دانند و این در اجرا به این منتهی می شود که برای وصول مالیات ۱۰۰ میلیون طرف باید ۲۰ میلیون حق حساب {رشوه} بدهد و این مالیات را بکند ۵۰ میلیون.

من تصور می کنم که حاکم شدن آیین نامه ها و مصوباتی که توسط خود مجری مترتب بر مواد قانونی شده یکی از مشکلات اساسی است که در حوزه قانونگذاری باید توجه ویژه شود که این مشکلات پیش نیاید.

یک قرائتی در ارتباط با نظام مالیاتی و قوانین آن در دنیا هست که می گوید قانون باید شفاف و موجز و مختصر باشد. ما این را گرفتیم و در فرایند تدوین قوانین مالیاتی (چه مالیات های مستقیم و چه ارزش افزوده) اجازه ورود به جزئیات را به قانون گذار نمی دهیم و می گوئیم شما کلیات کار را مشخص کن. در اجرا کار با یک سری جزئیات مواجه می شود این جزئیات را میگذاریم بر عهده مجری و آنگونه این جزئیات را در قالب آیین نامه ها و بخشنامه ها می نویسد که منجر به همین وضعیتی می شود که نباید شود. فارغ از این که پس این عبارت که قانون باید شفاف و موجز و مختصر باشد می گویند قانون باید جامع و مانع باشد.

یکی از دوستان ما رفته بود هندوستان می گفت در اتاق یکی از اساتیدی که نظام مالیاتی تدریس می کند سلسله کتابی با قطر یک طبقه دیدیم. پرسیدم این چه قوانینی است گفت این قوانین و مقررات مالیاتی است پرسیدم چطور قوانین شما با این حجم است در حالیکه قانون مالیاتی ما جزوه ای بیش نیست. گفت قوانین مالیاتی شما هم به همین میزان شرح و آیین نامه و بخشنامه و تفسیر دارد که برعهده مجری گذاشته اید و مجری هم معصوم نیست خطا می کند و یک جایی خودش را نشان می دهد ولی ما گفتیم در مورد همه چیز بصورت جامع و مانع خود قانون گذار با تمام جزئیات وقت بگذارد و بنویسد.

در کشور ما آن قسمت که قانون باید مختصر و مفید باشد را گرفته اند و آن قسمت که می گوید قانون باید جامع و مانع باشد را رها کرده اند و از کشوری با تولید ناخالص ملی ایران ۳۲ هزار میلیارد تومان در بهترین شرایط با فشار بر مودیان شناخته شده ۵۰ هزار میلیارد ریال با احتساب ارزش افزوده مالیات گرفتیم. حال اگر بیاییم شاخص های جهانی را با اقتصاد خودمان مقایسه می کنیم می بینیم آن نسبت درآمدی که ما اخذ کرده ایم حول ۶,۵ تا ۷ درصد است و می گوئیم این متناسب با آن پتانسیل که در اقتصاد می بینیم نیست.

مجریان برای آن که خودشان را مبرا کنند و می گویند معافیت های مالیاتی گسترده وجود دارد که درست هم هست و فرار مالیات و یک سری بهانه های خارج از سازمان. ولی واقعیت آن است که ما هم درون سازمان و هم در خارج سازمان مشکل داریم. درون سازمان را قبلا عرض کرده ام که ضعف نیروی انسانی و ساختار سنتی و غیر سیستمی سازمان امور مالیاتی. الان سازمان امور مالیاتی بخواهد یک استعلام اینترنتی ساده به

سازمان ثبت شرکت ها بدهد با هم محدودیت و مشکل دارند. سازمان امور مالیاتی نمی تواند اطلاعات مودیان و مشتریان خودش را از نظام بانکی بگیرد. نظام بانکی محکم ایستاده می گوید من اطلاعات مشتریانم را نمی دهم. فارغ از اینکه از این دست مشکلات در دنیا حل شده است و مالیات مبتنی بر اطلاعات افراد یعنی سازمان امور مالیاتی بعنوان بخشی از حاکمیت به تمام بانکهای اطلاعاتی موجود که هویت، مالکیت و ثروت و دارایی اشخاص را مشخص می کند دسترسی دارد.

این اطلاعات چه هستند؟ اطلاعات ثبت املاک مردم هستند که بصورت بر خط تمام حابجایی ها بین اشخاص حقیقی و حقوقی ثبت می شود و سازمان بدان دسترسی دارد. اطلاعات بیمه ای اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی که سازمان بدان دسترسی دارد. سازمان مالیاتی ما از اینها محروم است و باید با این لیسانس روانشناسی برود برای فرایند تشخیص و وصول.

سازمان امور مالیاتی دستش از اطلاعات گمرکی خالی است با اینکه هردو در یک وزارت خانه اور اقتصاد دارایی هستند. معاونت بانک و بیمه در وزارت اقتصاد هست و برای یک دولت و مملکت دارند کار می کنند ولی اینها اطلاعات باهم به تسهیم نمی گذارند. البته ساده انگاری است که اینها را به حساب نبود سیستم بنویسیم. اینها بعضا دلایل سیاسی در پشتش هست. دلایل سیاسی یعنی اینکه رییس جمهور می گوید امکان ندارد من اجازه دهم برای اینکه تشخیص بدهی چه کسی در کشور مستحق یارانه گرفتن هست و چه کسی نیست حساب بانکی افراد را شناسایی کنید. پس نبود نظام اطلاعات جامع اشخاص حقیقی و حقوقی در کشور کار دستان داده است. یکی در بخش پرداخت کمک های دولت به مردم در قالب سوبسید و یارانه و یکی هم در ارتباط با حقوق عمومی؛ یعنی در دریافتی دولتی نمی داند به چه کسی باید کمک کند و نمی داند از چه کسی باید مالیات بگیرد.

یکسری اشکالات و مسائل دیگری هم که خدمتتون عرض کردم عدم هماهنگی دستگاه های اداری در دراختیار گذاردن اطلاعات اقتصادی مردم و تفسیر برداری قانون.

یکسری نقص هم بر می گردد به نظام قانونگذاری کشور. نظام قانونگذاری یک فصل را تحت عنوان معافیت ها در قانون مالیات ها ایجاد کرده است. شما تصور کنید ما بخواهیم بانک داده مالیات داشته باشیم یعنی اطلاعات اقتصادی تمام افراد حقیقی و حقوقی در یک مرکز داده ای باشد و سازمان امور مالیاتی بعنوان سازمان درافت کننده مالیات در فرایند تشخیص و وصول به این داده ها مراجعه کند و بخواهد مالیات دریافت کند. ما آمده ایم بخش اعظمی از فعالیت های اقتصادی بخشهای مختلف را معاف قانونی کرده ایم.

فلسفه معافیت و تشویق مالیاتی در نظام های مدرن این است که دولت می آید برخی از بخشها و فعالیت های اقتصادی را احصی می کند که بخش خصوصی بنا بر دلایلی از جمله سود منفی این فعالیتها بخاطر ماهیتشان و سود صفر این فعالیتها بخاطر سود صفر یا اندکشان به گونه ای است که هیچ کس از بخش خصوصی رغبت ندارد در این بخش وارد شود. دولت می گوید اگر سود اندک این بخش ها را با معافیت در نظر بگیرم سود شان اندکی مثبت می شود و بخش خصوصی تمایل بیشتری برای ورود به این فعالیت ها دارد فلذا این بخش ها را معاف اعلام می کند با هدف اینکه یک گروهی برای کسب سود انگیزه ورود داشته باشند. اما در اقتصاد کشور ما تا بحال کسی نیامده بسنجد که فعالیت کشاورزی که الان کلا از دم بدون اینکه بگوییم کشاورزی از چه نوع و در چه موقعیتی است و سود مثبت دارد یا ندارد و اصلا لازم است که در فعالیت این صنف دولت دخالت کند که یک عده معافیت برخوردار شوند یا نه معافیت داده ایم.

این موجب شده خیلی از فعالیت ها حاشی می شوند. یعنی شما در کنار فعالیت کشاورزیتان یک آلونک درست کردی که داری نجاری می کنی و هر موقع سازمان امور مالیاتی به شما مراجعه می کند که شما را مشمول مالیات کند شما می گوئید من دارم فعالیت کشاورزی انجام میدهم و طبق قانون معافم. یعنی ما در اصابت در قوانین نقص داریم که بیشتر به نظام سیاستگذاری پارلمانی ما بر می گردد. چراکه نفوذ و لابی اینها خیلی قوی است و می آیند هر بار یک سری بخشها را به این معافیت اضافه می کنند و تجربه ای که چند ماه پیش در سال قبل داشتم این بود که سازمان امور مالیاتی لایحه برای اصلاح قانون آورده بود که بخشی از این معافیتها را بردارد. دلایلی بسیار محکم و قوی هم آورده بود که فلان بخش اصلا مستحق معافیت مالیاتی نیست و ۴۵٪ درصد سرمایه گذاری اینها متنجر به سود می شود مانند بخش ساخت و ساز و مسکن.

ما رفتیم برای این گزارش تهیه کردیم. سود در بحث بخش ساخت و ساز مسکن را محاسبه کردیم دیدیم در بدترین شرایط که شرایط رکورد است و بهترین شرایط ۲۰ الی ۴۵ درصد فعالان عرصه ساخت و ساز حاشیه سود دارند. آمدیم گفتیم معاف کردن اینها واقعا خوب نیست و مردم راغب می شوند از بخشهای مولد اقتصاد به این بخش بیایند که کمتر مورد نیاز ماست. ما رفتیم دوستان ذینفع که انبوه سازان و سازندگان باشند با رؤسای اتحادیه هاشان آمدند کمیون اقتصادی تشکیل شد. کمیون اقتصادی ۴ بار این موضوع را بررسی کرد بدلیل لابی و فشار دوستان نتوانستیم کمیون را با عدد و رقم متقاعد کنیم که اقا این بخش را از معافیت اقتصادی بر دارید و این بخش را مشمول کنید.



در خیلی از بخش ها در واقع نیاز داریم که ما معافیت ها را تجدید نظر کنیم و یا برداریم مگر آن بخشهایی که بخش عمومی و به این جمع بندی رسیده که معافیت ندادن یعنی اینکه این فعالیت در نظام اقتصادی پا نگیرد.

ما معمولا برای صنایع دوره های زمانی تعیین می کنیم و می گوئیم چون فلان صنعت مثلا کفاشی یک صنعتی است که پایه سود پایینی دارد مردم راغب نیستند وارد این صنعت بشوند اما این صنعت، صنعت مادر است و در کشور باید یک عده را راغب کنیم وارد شوند و برای اینکه کمک کنیم سود اندکش زیاد شود ما از او مالیات نمی گیریم. تا چه مدت؟ می گوئیم تا ۱۰ سال اگر صاحبان این صنایع حمایت شوند پس از ۱۰ سال وارد صنایع باسود بالا می شوند. ما در مناطق آزاد معافیت ویژه داده ایم مدت قانون ان هم ۱۵ سال انتخاب شده. ۱۵ سال هم الان تمام شده و کسانی که آنجا کسب و کاری مهیا کرده اند و اواخر سال ۱۴ لایحه و طرح آوردند با فشار در مجلس و ۱۵ سال را ۲۵ سال کردند. دیروز دوستان می گفتند ۲۴ سال شده است و سال دیگر تمام می شود. من به آنها قول دادم که می آیند و اینرا ۳۵ سال می کنند. این حمایت های مالیاتی مان هم حمایت های بعضا معناداری است.

در ارتباط با تبانی ها و فساد هایی که اتفاق می افتد باید این مسائل را در نظام مالیاتی در نظر گرفته شده اند که هرآن ممکن است عده ای وارد مراکز تصمیم گیری بشوند با یکسری آیتم ها خودشان را استثنا کنند و از این مشوقها و تخفیفات و معافیتها بگیرند. ما باید برای این شاخص سازی کنیم. بگوئیم شاخص ما برای ارائه معافیت تخفیف یا مشوق برای گروهی از فعالان این سه مورد است:

۱. فعالیتهایشان سود منفی داشته باشد بصورت ذاتی.

۲. سود پایین داشته باشه

۳. سود صفر داشته باشد

برای هر یک تصمیمات مشخص گرفته ایم: برای گروه اول ۵سال، برای گروه دوم سه سال و برای گروه سوم تخفیف مالیاتی مثلا ۵٪ قائل شدیم. اما متاسفانه در نظام تصمیم گیری سیاسی ما این موضوعات دیده نشده.

یک نکته که باید به آن توجه کنیم تقویت ساختار نظام مالیاتی است اگر واقعا قرار است که ما اقتصاد کشور و درآمد های بودجه را از درآمدهای نفت جدا کنیم و درآمدهای نفت را به بخشهای خاصی ببریم و حداقل هزینه های جاری کشور را از حد اقل درآمدهای کشور پوشش دهیم با این ساختار نظام مالیاتی نمی شود.

نظام مالیاتی ما مثل خیلی از کشورهای دیگر باید سازمان زیر نظریک وزارت خانه نباشد بلکه باید بصورت یک وزارت خزانه داری عمومی تشکیل دهیم که یک سری اطلاعات اقتصادی داشته باشد که کل اطلاعات اقتصادی حاکمیت در آن متمرکز شود و هر سازمان یا وزارت و نهادی که بخواهد از ان اطلاعات اقتصادی برای مقاصد حاکمیتی استفاده کند یک نهاد بالادستی برایش یک دسترسی تعیین کند. الان در کشور ما متاسفانه این نهاد نیست.

اگر سازمان امور مالیاتی بخواهد بودجه کشور را تامین کند و جای وزارت نفت را بگیرد باید یک وزات خانه مستقلی بشود با ساختار اداری جدید که این ضعفها و نواقص را نداشته باشد. شما ها می توانید این را بعنوان یکی از فیلهای تز کارشناسی ارشدتان انتخاب کنید که آیا ساختار فعلی نظام مالیاتی کشور اهداف درآمدی مد نظر کشور را می تواند پوشش دهد یا نیاز به بازنگری دارد. آیا غالب نظام مالیاتی برای آن اهداف و سیاست های کلان سازمان جوابگوست یا می تواند یک وزارت خانه باشد؟ شما می توانید این را بعنوان یک تز دکتری بگیرید و بحث کنید که سازمان می تواند باشد با تغییر ساختار یا وزارتخانه ای با چه مختصاتی.

من در همین حد مطالبی را برای شما و متناسب بارشته شما جمع کرده بودم اگر از خود قانون می خواهید محورهای اصلی را عرض کنم این آمادگی را دارم که خود قانون را بهتون بگم و در اگر سوالی دارید در خدمت هستم.